

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگرداننده از زبان فرانسوی: هیوادوال کابلی

۰۱.۰۵.۱۰

به پیشواز اول می

مقدمه رساله « کاهل بودن یک حق است » در انتخابات «نه آفریننده نه بادر!»



پال لفرگ

(۱۸۴۲ - ۱۹۱۱)

پیش از اختصاص دادن کامل زندگی اش به کار سیاسی ، لفرگ درپاریس ، آغازه آموختن علم طبابت نموده بود اما پیوستن پیش از وقت وی به جنبش های سوسیالیستی و اعتراضی ، به قیمت طرد دائمی وی از همه دانشکده های فرانسه شد. بدینگونه وی (زمانی که شاگرد دانشکده طب بود ، به یک نشریه انقلابی مقاله می نوشت و در اولین کنگره انترناسیونال محصلان در سال ۱۸۶۵ اشتراک نمود) نتوانست تحصیلات خود را به پایان رساند. بعد از این نابه سامانی در زندگی اش ، وی مهاجرت را برگزید و به لندن رفت. آنجا با مارکس آشنا شد و در سال ۱۸۶۸ با دختری ازدواج نمود.

با اعتقاد کامل به اصول بنیادی سوسیالیسم ، وی شامل انترناسیونال اول شد و در رویدادهای کمون پاریس نقش خود را ایفاء نمود. به دنبال آن وقایع ، وی به اسپانیه فرار نمود و در تأسیس یک حزب کارگری همکاری نمود.

در سال ۱۸۸۰ با استفاده از فروکش پیگرد و سرکوب ضد کمونرها (افراد منسوب به کمون پاریس) ، به فرانسه برگشت و اولین حزب مارکسیست آن کشور را به کمک ژوول گید اساس گذاشت. نفوذ ژوول گید در ظهور اس.اف.ای. او. (مخفف سیکسیون فرانسیز دانتیرنسیونل اُور ری بیر : بخش فرانسوی انترناسیونال کارگری یعنی نامی که حزب سوسیالیست فرانسه^(۱) از سال ۱۹۰۵ تا سال ۱۹۷۱ با آن یاد می شد) تعیین کننده بود.

با آنهم فعالیت های سیاسی بازم درسهائی برای وی ایجاد می کرد. همان بود که دوبار در فاصله سال های ۱۸۸۳ تا ۱۸۹۱ به زندان افکنده شد. درست از درون همان دخمه زندان سنت پلژی بود که وی پیشگفتار رساله معروف خود - کاهل بودن یک حق است - را نوشت که در آن تبدیل کار به انقیاد و استثمار مفرط از آن توسط نظام سرمایه داری را به شلاق انتقاد بسته ؛ نظامی که مسؤول تهیدستی کارگران است:

«م تغییر ، در رأس کمیسیون محکمه ابتدائی(ام.تیبیر درابتدا وزیر ، بعداً نماینده شورا و به دنبال آن ، رئیس جمهوری سوم از سال ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۳ در فرانسه بود) بود ، در سال ۱۸۴۹ می گفت: " من می خواهم نفوذ مذهبیون را به قدرت تمام عیار مبدل نمایم زیرا در تعمیم این فلسفه نیکو که به انسان می آموزد که در این دنیای فانی وی برای رنج کشیدن زاده شده ، و نه آن فلسفه دیگر که به عکس به وی می گوید که «لذت ببر» ، بر آنها حساب می نمایم. ام.تیبیر اخلاق طبقه بورژوا را بیان می کرد و تجسم خودخواهی ددمنشانه و ذکاوت محدود آن بود.

بورژوازی در مبارزه با اشرافیت ، با حمایه و پشتیبانی کلیسا ، مفکوره آزاداندیشیدن و کفر و الحاد را علم نمود ، اما زمانی که پیروزمند شد ، لحن و عملکرد خود را تغییر داد. امروز ، بورژوازی می خواهد از دین به عنوان شمعک (به اصطلاح افغانها : *فاله* - مترجم) تفوق اقتصادی و سیاسی خود کار بگیرد.

در سده های پانزدهم و شانزدهم میلادی ، بورژوازی شادمانه عنعنه کفر و بی دینی را از سر گرفته بود و به اعزاز خواهشات نفسانی و شهوات ، که دین مسیح آنها را لعنت می کرد ، می پرداخت. امروز مشبوع از نعمات مادی و مالمال از لذایذ شهوانی ، بورژوازی دروس متفکران خود: ریلی ها و بیدروها را انکار کرده و به کارگران اجیر ، به موعظه پرهیزکاری و پاکیزگی می پردازد. اخلاق سرمایه داری یعنی تقلید مضحک و رقت آور اخلاق مسیحی ، تن کارگر را به شلاق تکفیر و لعنت می بندد. اخلاق سرمایه داری ، تقلیل انسان مولد را به برآوردن اندکترین حداقل احتیاجاتش و فسخ و حذف خوشی ها و سرگرمی هایش ، هدف و آرمان خود قرار داده و او را در نقش ماشینی که محصول کار را عرضه می دارد ، بدون رخصت وقفه ، بدون ترحم بر وی وبدون سپاس ، برای ابد محکوم می نماید.

سوسیالیست های انقلابی از سرگیری مبارزه ای را که فیلسوف ها و پامفلیست های (انتقادیون هجونویس - مترجم) بورژوازی به پیش می بردند ، در برابر خود دارند. سوسیالیست های انقلابی یورش بر اخلاق و اندیشه های اجتماعی سرمایه داری را در برابر خود دارند. آنها وظیفه انهدام پیش قضاوت هانی را در برابر خود دارند که به وسیله طبقه حاکم در مغز طبقه ای که به پاخیزی فراخوانده شده ، کشت شده اند. آنها وظیفه دارند تا صریحاً به سالوسان نماینده چنین و چنان اخلاق اعلام بدارند که کره زمین بیشتر از این وادی بی پایان اشک و آه کارگران نخواهد بود. به آنها اعلام بدارند که در جامعه کمونستی فردا که ما آنرا « به طور صلح آمیز اگر ممکن بود ، ورنه به صورت قهر آمیز» بنیان خواهیم گذاشت ، شهوت رانی انسانها مهار زده خواهند شد زیرا « اگر چه هیچ هوسی به ذات خود عیبی ندارد ، مگر ما آنچه را جلو می گیریم ، چیزی به جز سوء استفاده از آن هوس ها و غلو و افراط در آنها نمی باشد) ؛ آن هوس ها وسیله توازن متقابل جلوگیری خواهند شد یعنی به وسیله نشو و نماهای هماهنگ وجود انسان ، همانطوری که داکتر بیوی اظهار داشته است: " فقط زمانی که یک نژاد به حداکثر انکشاف جسمی خود برسد ، آن وقت است که به بالاترین حد قوت و نیروی اخلاقی دست می یابد". مفکوره طبیعت شناس بزرگ - چارلز داروین - هم همین بوده است.»

زندان سنت پیلژی
پال لفرگ
«کاهل بودن یک حق است» (۱۸۸۰)

نام اثر به فرانسوی

!Ni Dieu ni Maître

"Le droit à la paresse "

برگردانده شده به فارسی دری از: جزوه انتخابات «نه آفریننده نه بادار!» - از دیرو تانیچی ؛ گردآورنده: کرسٹوف
ویرسیل

مطبعة لیبریو - پاریس - سال ۲۰۰۷

ISBN : 978 - 2 - 290 - 00209 - 4

(^۱) حزب سوسیالیست فرانسه که رخ دیگری از بورژوازی آن کشور است ، امروزتا آن حدی درلجنزارخیانت تاریخی به طبقه کارگرسقوط نموده است که اعضای آن حزب آشکارا درخدمت امپریالیزم جهانی (وسیاست های امپریالیستی فرانسه) بوده و ازآنها نمایندگی می نمایند. ازآنجمله است دومینیک ستروس کان که ریاست صندوق وجهی بین المللی (آی.ام.اف. یا «انترنشنل مونتری فند») را به عهده دارد - مترجم)